



RESEARCH ARTICLE

Media Policymaking and Normative Action of Iran, Saudi Arabia, and Turkey in the Soft Balance Space.

Mohammad Ali Senobari¹, Ebrahim Mottaqi^{2*} , Maryam Esmaeilifard³

1. PhD Student of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: mohanadalisen@gmail.com

2. Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: emottaghi@ut.ac.ir

3. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: maryam.esmaeilifard@gmail.com

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101199>

Received: 22 August 2024
Accepted: 28 November 2024

ABSTRACT

In this article, the main subjects of strategic action in relation to Iran are Saudi Arabia and Turkey, which will have an effective ability to be effective in the surrounding environment. Subjects are considered one of the signs of recognizing the power and threat of actors in the surrounding environment. Each actor, including Iran, is generally known for its distinct media, communication, and normative formats. The more countries understand the behavioral patterns and tactical actions of communication and strategic actors, the more power they will have to control threats. The main question of the article is the intertwined relationship between security subjectivization and the behavioral action pattern of actors in the field of "cognitive and media action." Therefore, it raised the question, "What are the characteristics of the media and normative policymaking of Iran, Saudi Arabia, and Turkey in their interaction with each other?" The hypothesis of the article refers to the fact that "media and normative policymaking in Iran, Saudi Arabia, and Turkey is based on competitive mechanisms and reflects a specific form of soft balance." The "Nassel soft balance" approach is used in the process of preparing the article.

Keywords: Normative and Media Policymaking, Soft Balance, Regional Competition, Delegitimization.

Citation: Senobari, Mohammad Ali; Mottaqi, Ebrahim; Esmaeilifard, Maryam (2025). Media Policymaking and Normative Action of Iran, Saudi Arabia, and Turkey in the Soft Balance Space. *Iranian Journal of Public Policy*, 11 (1), 188-201.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101199>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

سیاست‌گذاری رسانه و کنش هنجاری ایران، عربستان و ترکیه در فضای موازنه نرم

محمدعلی صنوبری^۱، ابراهیم متقی^{۲*}، مریم اسماعیلی فرد^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
رایانامه: mohanadalisen@gmail.com

۲. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
* رایانامه نویسنده مسئول: emottaghi@ut.ac.ir

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
رایانامه: maryam.esmaeilifard@gmail.com

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101199>

تاریخ دریافت: ۱ شهریور ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۸ آذر ۱۴۰۳

چکیده

برخی از کشورهای منطقه‌ای در انگاره کنش راهبردی به عنوان بازیگر رقیب محسوب می‌شوند. کشورهای منطقه‌ای عموماً می‌بایست راهبرد موازنه قدرت و یا موازنه تهدید را در دستور کار سیاست خارجی و منطقه‌ای خود قرار دهند. کشورهای ایران، عربستان و ترکیه از سازوکارهای موازنه نرم در ارتباط با یکدیگر بهره می‌گیرند. الگوی کنش هر یک از آنان در ارتباط با یکدیگر مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش هنجاری، سوژه‌یابی و کنترل افکار عمومی برای اثربخشی منطقه‌ای بوده است. در این مقاله، سوژه اصلی کنش راهبردی در ارتباط با ایران را کشورهای عربستان و ترکیه تشکیل می‌دهند که دارای قابلیت مؤثر برای اثربخشی در محیط پیرامونی خواهند بود. سوژه‌ها یکی از نشانه‌های شناخت قدرت و تهدید بازیگران در محیط پیرامونی محسوب می‌شوند. هر بازیگری از جمله ایران عموماً با قالب‌های رسانه‌ای، ارتباطی و هنجاری متمایز شده‌ای نسبت به دیگری شناخته می‌شود. به هر میزان، کشورها شناخت دقیق‌تری نسبت به الگوی رفتاری و کنش تاکتیکی سوژه‌های ارتباطی و راهبردی داشته باشند، طبعاً از قدرت بیشتری برای کنترل تهدیدات برخوردار می‌شوند. پرسش اصلی مقاله رابطه درهم‌تنیده بین سوژه‌یابی امنیتی و الگوی کنش رفتاری بازیگران در حوزه «کنش شناختی و رسانه‌ای» دارد. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که «سیاست‌گذاری رسانه‌ای و هنجاری ایران، عربستان و ترکیه در کنش متقابل نسبت به یکدیگر دارای چه ویژگی‌هایی است؟». فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «سیاست‌گذاری رسانه‌ای و هنجاری ایران، عربستان و ترکیه مبتنی بر سازوکارهای رقابتی بوده و شکل خاصی از موازنه نرم را منعکس می‌سازد». در روند تنظیم مقاله از رهیافت «موازنه نرم» بهره گرفته می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری هنجاری و رسانه‌ای، موازنه نرم، رقابت منطقه‌ای، مشروعیت‌زدایی.

استناد: صنوبری، محمدعلی؛ متقی، ابراهیم؛ اسماعیلی فرد، مریم (۱۴۰۴). سیاست‌گذاری رسانه و کنش هنجاری ایران، عربستان و ترکیه در فضای موازنه نرم. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۱۱ (۱)، ۱۸۸-۲۰۱.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101199>



ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

کشورهای منطقه‌ای عموماً در نگرش «لیدل هارت» از انگیزه کنش رقابتی بیشتری برخوردارند. این کشورها می‌توانند برای دیگری به عنوان تهدید فرهنگی، سیاسی و امنیتی محسوب شوند. تحول در فضای فناوری را می‌توان بخشی از معادله سیاست و رقابت ژئوپلیتیکی کشورها دانست. تهدیدات در عصر جامعه شبکه‌ای ماهیت موسع و درهم‌تنیده دارد. رسانه‌ها و عرصه‌های ادراکی از قابلیت لازم برای تولید روایت‌های واقعی و جعلی در روند رقابت‌های هنجاری برخوردارند. بهینه‌سازی قابلیت‌های هنجاری منجر به بازتولید قالب‌های ادراکی و انگاره‌های ذهنی گروه‌های نسلی می‌شود. گروه‌هایی که قالب‌های ادراکی آنان تحت تأثیر فضای رسانه‌ها قرار می‌گیرد. «جهاد شناخت» نقش محوری در تبیین موضوعات اجتماعی، سیاسی و راهبردی دارد. در عصر نقش‌یابی رسانه‌ها و جامعه شبکه‌ای لازم است تا شناخت دقیقی نسبت به الگوی رفتاری سایر کشورهای منطقه‌ای به ویژه بازیگران رقیب در حوزه فرهنگی و ارتباطی به وجود آید. عربستان و ترکیه را می‌توان در زمره بازیگران رقیب ایران در سیاست بین‌الملل و نظم منطقه‌ای دانست. قالب‌های رسانه‌ای و ارتباطی از این جهت اهمیت دارند که رابطه متقابل و درهم‌تنیده‌ای بین گروه‌های اجتماعی و ساخت سیاسی ایجاد می‌کنند. سوژه‌یابی یکی از سازوکارهای کنش امنیتی کشورها در شرایط بحران و تهدیدات امنیتی است. سوژه‌یابی به مفهوم آن است که هر بازیگری درک دقیقی نسبت به محیط پیرامون خود داشته باشد. سیاستگذاری در حوزه منطقه‌ای و راهبردی نیازمند کنترل کنش بازیگران رقیب می‌باشد. هر یک از بازیگران تلاش دارند تا سطح خاصی از رقابت سیاسی و امنیتی را از طریق موازنه نرم پیگیری کنند. اگر چه طیف گسترده‌ای از بازیگران و ابزارهای راهبردی در شناخت الگوی رفتار سیاسی و امنیتی کشورها وجود دارد اما سوژه‌یابی شناختی و رسانه‌ای را می‌توان در زمره سازوکارهای شناخت تهدیدات موضوعی و کارگزاری دانست. هرگونه کنش سیاسی و راهبردی کشورها تابعی از الگوی شناخت محیطی بازیگران خواهد بود. در محیط پیرامون ایران؛ طیف گسترده‌ای از بازیگران وجود دارند که از قابلیت لازم برای بحران‌سازی و مقابله با ضرورت‌های امنیت اجتماعی، سیاسی و راهبردی ایران برخوردارند. رسانه‌های بین‌المللی به ویژه رسانه‌های تحت کنترل ترکیه و عربستان که به زبان فارسی منتشر می‌شوند، عموماً در صدد ایجاد قالب‌های ادراکی، رسانه‌ای و ارتباطی نوظهور بوده‌اند. رسانه‌های بین‌المللی عموماً از سازوکارها و ابزارهای کنش ارتباطی و مخاطب‌یابی برای اثربخشی بر قالب‌های ادراکی سوژه‌های اجتماعی بازیگران رقیب بهره می‌گیرند. شناخت روایت‌های بازتولیدشده از سوی رسانه‌های ارتباط جمعی عربستان و ترکیه یکی از قالب‌های اصلی تهدیدسازی علیه ایران محسوب می‌شود. هر نظام سیاسی تلاش دارد تا زمینه کنترل محیط پیرامونی را فراهم آورد. کنترل هر محیط بدون شناخت مبتنی بر قالب‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه امکان‌پذیر نخواهد بود. عربستان نقش کنشگر فعال در محیط منطقه‌ای را ایفا نموده است. علت اصلی آن را باید در جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی آن کشور در دوران محمدبن سلمان دانست. نقش‌یابی عربستان در محیط منطقه‌ای نیازمند همکاری‌های چندجانبه با سیاست بین‌الملل و بازیگران منطقه‌ای خواهد بود. هر بازیگر تلاش می‌کند تا نقش موثری در سیاست امنیتی و الگوی کنش راهبردی خود ایفا نماید. عربستان درصدد حفاظت از ارزش‌های جهان عرب در مقابله با سیاست راهبردی ایران خواهد بود (Deheshyar, 2013:47).

سیاستگذاری سوژه‌های فرهنگی و هنجاری در محیط منطقه‌ای

هر بازیگری که از قابلیت لازم برای هنجارسازی برخوردار باشد، به گونه اجتناب‌ناپذیر قادر خواهد بود تا موقعیت خود را در فضای رسانه‌ای، ارتباطی و ساختاری به میزان قابل توجهی ارتقا دهد. کشوری که در فضای کنش ارتباطی با محیط پیرامون قرار می‌گیرد، طبیعی است که از قابلیت لازم برای اثرگذاری و اثرپذیری متقابل برخوردار می‌شود. در موج سوم فناوری ارتباطی، رسانه‌ها از نقش محوری در انتقال قالب‌های هنجاری برخوردارند. چگونگی بهره‌گیری از رسانه‌ها، تابعی از سیاست و راهبرد کشورهای هدف تلقی می‌شود. ترکیه تمایلی به اتخاذ سازوکارهای کنش تهاجمی رسانه‌ای در ارتباط با ایران نخواهد بود. مقام‌های اطلاعاتی و امنیتی

ترکیه به این موضوع واقف هستند که بی‌ثبات‌سازی ایران، چالش‌های اجتماعی و اقتصادی برای ترکیه ایجاد می‌کند. بر اساس چنین انگاره‌ای است که ترکیه عموماً تلاش می‌کند تا شکل خاصی از ذهنیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را از طریق رسانه‌هایی منتقل نماید که از قابلیت ایجاد حساسیت امنیتی و راهبردی برخوردار نیستند.

رسانه، سوژه‌های ادراکی و کنش ارتباطی

رسانه‌ها از قابلیت لازم برای عبور از مرزهای ملی هر کشوری برخوردارند. رسانه می‌تواند سوژه و قالب‌های ادراکی جدیدی در روابط همکاری‌جویانه یا رقابتی بازیگران به‌وجود آورد. از آنجایی که سوژه‌های اجتماعی برای ساخت سیاسی شناخته شده نمی‌باشد، بنابراین قالب‌های رفتار و الگوی تغییر در رفتار اجتماعی آنان نیز شناخته شده نخواهد بود. هر قالب رسانه‌ای می‌تواند تأثیر خود را بر فضای اجتماعی و ادراکی گروه‌های نسلی به‌جا گذارد. موضوعات راهبردی عموماً دارای اثربخشی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند. موج سوم انقلاب تکنولوژیک تأثیر خود را در ظهور هویت نسلی به‌جا گذاشته است. تغییرات نسلی از این جهت اهمیت دارد که مشروعیت ساختار سیاسی را تحت تأثیر اراده نسلی قرار می‌دهد. در این پژوهش تلاش می‌شود دو موضوع اجتماعی و رسانه‌ای در ارتباط با کنش تهاجمی بازیگران منطقه‌ای مبتنی بر جنگ شناختی مورد توجه و تحلیل قرار گیرد. جنگ شناختی ماهیت هنجاری دارد. درک واقعیت‌های محیط راهبردی به این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین انسان، جامعه، ساخت سیاسی و نظام بین‌الملل را منعکس می‌سازد. درک واقعیت‌های محیط سیاسی و اجتماعی نیازمند عقلانیت راهبردی است. اگر نهادهای سیاسی و اجتماعی در فضای کنش ارتباطی از عقلانیت و شناخت واقعیت‌های محیطی برخوردار نباشند، در آن شرایط با نشانه‌هایی از تهدید روبه‌رو خواهند شد (Hills, 2004:92). درک محیط اجتماعی و راهبردی خاورمیانه از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین نیروهای مختلف تأثیرگذار در حوزه سیاست را منعکس می‌سازد. به همان گونه‌ای که قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی از قابلیت لازم برای رقابت، اثربخشی، کنترل و موازنه یکدیگر برخوردارند، طبیعی است که بازیگران منطقه‌ای نیز ابزارهای متنوعی را برای اثربخشی متقابل با یکدیگر مورد استفاده قرار می‌دهند. ابزارهای رسانه‌ای، ارتباطی و هنجاری را می‌توان در زمره چنین قالب‌ها و قواعدی دانست که بر کنش متقابل بازیگران اثر به‌جا می‌گذارد. هر واحد سیاسی از رسانه‌ها و ابزارهای متنوعی برای تحقق اهداف راهبردی خود بهره می‌گیرد. تحولات فناورانه بیانگر آن است که ساخت جدید سیاست بین‌الملل تحت تأثیر ابزارهای رسانه‌ای، ارتباطی و راهبردی متناسب با معادله قدرت به‌ویژه در قالب هوش مصنوعی قرار دارد. هوش مصنوعی به گونه تدریجی جایگاه خود را در فضای کنش ارتباطی و رسانه‌ای پیدا می‌کند. ابزارها، فرآیند و کارکرد هوش مصنوعی را می‌توان در ارتباط با بحران لبنان مشاهده کرد. انفجار سیستم‌های ارتباطی تابعی از سازوکارهای جنگ شناختی بوده که حزب‌الله در وضعیت غافلگیری قرار گرفت. نشانه‌های دیگری از غافلگیری را می‌توان در ارتباط با راهبرد اسرائیل در جهت «تصادم منازعه» دانست.

قابلیت هنجاری و رسانه‌ای بازیگران منطقه‌ای

قابلیت‌های هنجاری عربستان در ارتباط با ایران نسبتاً محدود است. جامعه ایرانی تمایلی به پذیرش قالب‌های سیاسی و هنجاری عربستان ندارد. رادیکالیزه‌شدن سیاست عربستان نسبت به ایران چنین تضادهایی را افزایش داد. سیاست خارجی عربستان پس از به قدرت‌رسیدن محمد بن سلمان کاملاً متحول شده است. ویژگی‌های اصلی سیاست خارجی عربستان را می‌توان در تحرک سیاسی، امنیتی، رسانه‌ای و ارتباطی در محیط منطقه‌ای دانست. شکل دوم کنش هنجاری و رسانه‌ای مربوط به ابزارهای ارتباطی است که زمینه تعارض و یا ارتقا سطح همکاری‌های متقابل کشورها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. نگرش سیاسی به ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای، از قابلیت لازم برای تولید چالش‌های سیاسی در ایران برخوردار است. در چنین شرایطی، لازم است تا هر ابزار رسانه‌ای بتواند نقش و کارکرد خود را در فضای ارتباطی و اقتصاد جهانی برقرار کند. محور اصلی کنش رسانه‌ای را باید در آگاهی ارتباطی جست‌وجو کرد. هرگونه سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی نیازمند ایجاد شکل خاصی از کنش ارتباطی است. بازیگران از طریق سازوکارهای ارتباطی و رسانه‌ای؛ قابلیت لازم برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای را پیدا می‌کند. هدف اصلی آنان را می‌توان

بازتولید عنصر آگاهی و یا ایجاد آگاهی کاذب در فضای کنش ارتباطی گروه‌های اجتماعی و حتی بازیگران بین‌المللی دانست. عنصر آگاهی نقش مؤثر در عملیات روانی دارد. عنصر آگاهی ممکن است در برخی از دوران‌های تاریخی، کارکرد خود را از دست داده و زمینه برای ظهور و نقش‌یابی آگاهی نادرست به وجود آید. در چنین شرایطی، مهم‌ترین مسئله نیروهای مسلح آن است که چه درکی از واقعیت‌های کنش راهبردی دارند؟ میزان آگاهی افراد رابطه درهم‌تنیده‌ای با شکل‌بندی‌های کنش نظامی، امنیتی و ادراک عمومی گروه‌های شهروندی در فضای رقابت‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی کشورها به ویژه در منطقه پرمخاطره جنوب غرب آسیا خواهد داشت. ترکیه در زمره کشورهای محسوب می‌شود که تلاش نمود تا قدرت روانی خود را به موازات توانایی‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی ارتقا دهد (Hobbi, Azad & Nouri, 2011:75).

سوژه‌ها به مثابه هنجارهای قدرت‌ساز

سوژه‌های فرهنگی و اجتماعی بخشی از نیروی سیاسی بازیگرانی محسوب می‌شود که از اثربخشی لازم در محیط پیرامونی برخوردارند. سوژه‌ها قابلیت لازم برای اثربخشی و اثرپذیری در محیط اجتماعی و ساختاری را دارا بوده و به این دلیل می‌تواند بر محیط پیرامونی اثرگذار باشد. سوژه‌های فرهنگی و هنجاری بخشی از قالب‌های شناختی در ادراک اجتماعی ایران را شکل داده و از این جهت قابلیت لازم برای اعمال قدرت را دارا می‌باشد (Sabatier and Jenkins 1999:91). رسانه‌ها را می‌توان در زمره ابزارهای مناسبی برای اثرگذاری بر محیط اجتماعی، فرهنگی، هنجاری و منطقه‌ای دانست. به هر میزان رسانه‌ها از قالب‌های هنجاری و کنش ارتباطی بیشتری برخوردار باشند، به میزان فراگیرتری قادر خواهند بود تا بر سیاست، ساخت اجتماعی و قالب‌های فرهنگی و رفتاری کشور هدف تاثیرگذار باشند. هرگونه مدیریت سیاسی نیازمند مفاهیم ادراکی و شناختی است. قالب‌های شناختی تحت تاثیر روایت‌های متعارض حاصل و بازتولید می‌شود (Castells, 2002:145). هر رسانه‌ای از قابلیت لازم برای تولید روایت‌های سیاسی و اجتماعی نوظهور برخوردار خواهد بود. رسانه‌ها می‌توانند تاثیر خود را بر ذهنیت گروه‌های اجتماعی، نخبگان عمومی و حتی زمامداران کشورهای هدف به جا گذارند. ایالات متحده در سال‌های جنگ سرد جهانی، همواره تلاش داشت تا ادبیات و فیلم‌هایی را تولید کند که از قابلیت لازم برای اثربخشی در ذهنیت، انگاره فکری و کنش تاکتیکی بازیگران هدف برخوردار باشد. چنین فرآیندی در فضای جنگ سرد فرهنگی شکل گرفت و به گونه تدریجی بازتولید شد.

رسانه به مثابه ابزار اثربخش هنجاری و راهبردی

مأثر در ادبیات سیاسی و راهبردی خود به این موضوع توجه و اشاره داشت که «قدرت و راهبرد از لوله تفنگ خارج می‌شود». اگر چه قدرت ابزاری و قدرت آتش حتی در جنگ غزه و لبنان آثار خود را در مزیت نسبی اسرائیل به جا گذاشته اما آتش به تنهایی و بدون توجه به «قالب‌های هوش مصنوعی» و «جامعه شبکه‌ای» اثربخشی چندانی ندارد. قدرت آتش با نشانه‌هایی از کنش تهاجمی رسانه‌ای پیوند یافته و قادر خواهد بود تا شکل جدیدی از حقانیت را برای گروه‌های سیاسی به وجود بیاورد (Ghafari & Omidi, 2012:49). شکل دیگری از معادله قدرت ارتباط در هم تنیده‌ای با «بازتولید روایت‌های متعارض» در حوزه ساختاری و کارکردی دارد. روایت‌های متعارض با ساخت سیاسی ایران، نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌بندی رفتار سیاسی و امنیتی کشورها دارد. هر یک از این رسانه‌ها توانستند قالب‌های ادراکی و رسانه‌ای جدیدی را تولید نموده و به این ترتیب، زمینه برای ظهور شکاف هنجاری بین ساخت سیاسی و نظام اجتماعی ایران به وجود آورد. شبکه‌های رسانه‌ای بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله عربستان و ترکیه توانستند در این فضای اجتماعی به ایفای نقش مبادرت نموده و زمینه تولید قالب‌های ادراکی و تحلیلی جدید را اجتناب‌ناپذیر ساختند. شناخت قالب‌های مفهومی، ادراکی و نشانه‌های مربوط به فضای رسانه‌ای موجود دارای تفاوت‌های هستی‌شناسانه با انتظارات نسل جدید ایران دارد. رسانه به‌عنوان بخشی از معادله قدرت هنجاری و راهبردی کشورها محسوب می‌شود. نقش‌یابی رسانه در شکل‌بندی‌های ساختار سیاسی به این دلیل اهمیت دارد که قادر خواهد بود تا زمینه لازم

برای بازتولید اندیشه سیاسی و راهبردی جدید را به وجود آورد. هر گونه مشروعیت‌زدایی در شرایطی حاصل می‌شود که زیرساخت‌های لازم برای اثربخشی محیطی به وجود آید. نسل جدید بخش قابل توجهی از قالب‌های ادراکی و هیجانی خود را از طریق رسانه‌های پیرامونی به دست می‌آورد. شکاف هنجاری را می‌توان اصلی‌ترین نشانه تضادهای موجود ساختاری دانست (Rose and Ackerman, 1992:31). رسانه‌های بین‌المللی عربستان و ترکیه از این جهت اهمیت دارند که هر یک از آنان تلاش دارند تا نقش موثری در جامعه شبکه‌ای ایفا نمایند. هر کشوری برای تحقق اهداف خود از قالب‌های رسانه‌ای و گفتمانی خاصی بهره می‌گیرد. گفتمان‌ها در شرایطی شکل گرفته و بازتولید می‌شود که اهداف سیاسی خاصی را پیگیری کند. برخی از شبکه‌ها همانند «ایران اینترنشنال» تلاش دارند تا مشروعیت ساختار سیاسی ایران را در وضعیت نكوهش قرار دهند. جنگ سرد منطقه‌ای در شرایطی به وجود می‌آید که با بازیگران سیاسی تمایلی به پذیرش منافع و منابع طرف مقابل ندارد. در چنین شرایطی زمینه برای ایفای نقش سیاسی و راهبردی کشورهایی به وجود می‌آید که در فضای رقابت قرار دارد. جنگ سرد می‌تواند ماهیت رقابتی داشته و شکل جدیدی از تضادهای سیاسی را منعکس سازد. ایران و عربستان از فضای رقابت به عرصه جنگ سرد روابط خود را بازتولید کرده‌اند (Shafiei & Ghanbari, 2017:125).

سیاستگذاری هنجاری و سوژه‌یابی بازیگران محیط پیرامونی

هرگونه سوژه‌یابی نیازمند شکل خاصی از سیاستگذاری هنجاری از سوی نهادهای فرهنگی و ارتباطی واحدهای سیاسی خواهد بود. کشورهای ایران، عربستان و ترکیه به‌عنوان سه بازیگر اثرگذار محیط منطقه‌ای از قابلیت لازم برای اثربخشی محیطی برخوردارند. اثربخشی در شرایطی ایجاد می‌شود که سوژه‌ها بتوانند نقش موثری در شکل‌بندی ساختاری ایفا نمایند. هر بازیگری که از قابلیت‌های اثربخشی برخوردار است، می‌تواند به‌عنوان نمادی از سوژگی تلقی شود. فضای رسانه‌ای با رویکرد سیاسی می‌تواند التهاب سیاسی و اجتماعی را به وجود آورده و یا آنکه آن را بازتولید کند. سوژه‌ها نقش اثرگذار در رقابت‌های منطقه‌ای دارند. هر سوژه می‌تواند شکل خاصی از قالب‌های گفتمانی را تولید و بازتولید نماید. کاربرد گفتمان در رقابت‌های سیاسی بازیگران محیط منطقه‌ای انعکاس خواهد داشت. مهم‌ترین کارویژه هر رسانه را باید در تولید «قالب‌های مفهومی» و «روایت‌های اجتماعی» دانست. تولید قالب‌های مفهومی و روایت‌ها از این جهت اهمیت دارد که تأثیر خود را بر ذهنیت، ادراک و تمایلات عمومی واحدهای سیاسی به‌جا می‌گذارد. قالب‌های فرهنگی می‌توانند سوژه‌های جدیدی در ساخت اجتماعی خلق نمایند. سوژه‌ها عموماً نماد کنش رفتاری و کارکردی بازیگران در فضای رقابتی کشورها خواهند بود. سوژه‌ها از قابلیت لازم برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای برخوردارند. هرگونه انگاره کنش سیاسی را باید تابعی از قالب‌های مفهومی دانست که توسط رسانه‌های عصر جدید منتقل شده و از قابلیت لازم برای بارورسازی ذهنیت و انگاره‌های اجتماعی کشور مخاطب و هدف برخوردار خواهد بود. سیاستگذاری هنجاری کشورهای در حال گذار نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های فرهنگ سیاسی و منطقه‌ای ایفا می‌کند. به طور مثال ایران توانست زمینه شکل‌گیری «هنجار مقاومت» در محیط اجتماعی و فرهنگی منطقه‌ای را فراهم آورد. رقابت‌های رسانه‌ای و هنجاری ایران، عربستان و ترکیه مبتنی بر قالب‌های فرهنگی و هنجاری کاملاً متمایز شده‌ای است که می‌تواند تأثیر خود را در فضا و محیط رقابتی به‌جا گذارد. نقش‌یابی بازیگران بدون توجه به مزیت نسبی گفتمانی آنان قابل تصور نیست.

رسانه‌ها و سوژه‌های شناختی در عصر جامعه شبکه‌ای

در هر دوران تاریخی شکل خاصی از ابزار سیاسی، راهبردی و امنیتی وجود دارد. موج سوم انقلاب فناوریانه معطوف به معادله قدرت شبکه، رسانه، هنجار و کنش ارتباطی خواهد بود. رسانه‌ها در عصر جامعه شبکه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری امنیت ملی و فرآیندهای بحران‌زا خواهد داشت. رسانه‌ها قادر هستند تا زمینه لازم برای بازتولید سوژه‌های شناختی را به وجود آورند. سوژه‌های

شناختی از این جهت اهمیت دارند که قادر خواهند بود تا تاثیر خود را بر محیط پیرامونی به جا گذارند. رسانه‌ها و سوژه‌های شناختی کارویژه خود را در حوزه‌های کنش ارتباطی، مشروعیت سیاسی و شکل‌بندی رفتار امنیتی منعکس می‌سازند.

هویت به مثابه سوژه شناختی بازیگران در رقابت‌های منطقه‌ای

هویت را می‌توان نیروی اثربخش سیاسی، اجتماعی و راهبردی کشورها در قرن ۲۱ دانست. نشانه‌های کنش هویتی، محور اصلی بسیاری از رقابت‌های سیاسی و اجتماعی عصر موجود تلقی می‌شود. هر گاه قالب‌های هویتی ظهور یابند، طبیعی است که نشانه‌هایی از فضای ارتباطی و ساختاری حاصل شده و از این طریق امکان اثربخشی و کنش بین‌الذهانی بازیگران به وجود می‌آید (Dean, 2003:34). هویت‌گرایی دارای ریشه‌های تاریخی در منطقه غرب آسیا می‌باشد. بخش قابل توجهی از شهروندان منطقه غرب آسیا مسلمان بوده و دارای رویکرد اسلام سیاسی می‌باشند. در این ارتباط، هویت عامل اصلی تمایز بازیگران محسوب می‌شود. هویت‌گرایی زمینه واکنش در برابر حکومت‌های اقتدارگرا را به وجود آورده است. از آنجایی که هویت‌گرایی ماهیت دینی و مذهبی دارد، در برابر گزینه‌های سیاسی دیگری از جمله ناسیونالیسم عرب قرار دارد. انعکاس هویت‌گرایی را می‌توان در سوریه بیش از هر کشور دیگری مشاهده کرد. هر گونه نشانه‌های هویتی می‌تواند زمینه ظهور کنش خشونت‌آمیز بازیگران را به وجود آورد. هویت بخشی از واقعیت سیاست رفتاری بازیگران قرن ۲۱ محسوب می‌شود. ایران به همان گونه‌ای که بازیگری هویتی محسوب می‌شود، از سازوکارهای لازم برای اثربخشی و اثرپذیری اجتماعی و هنجاری برخوردار است. ایران از قابلیت لازم برای تهییج افکار عمومی در محیط بین‌الملل بهره گرفته اما در درون خود با نشانه‌هایی از آسیب‌پذیری ساختاری روبرو شده است. رقابت‌های هویتی از شکل‌بندی‌های کنش غیرخشونت‌آمیز متمایز می‌شوند. به طور کلی، برخی از رقابت‌های سیاسی در سال‌های دهه ۱۹۷۰ براساس نشانه‌های سیاست غیرخشونت‌آمیز شکل گرفت. انقلاب‌های رنگی در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و جامعه مستقل مشترک‌المنافع را می‌توان شکل دیگری از سیاست غیرخشونت‌آمیز دانست. درحالی‌که رقابت‌های هویتی، نشانه‌هایی از جامعه‌شناسی جنگ و منازعه را بازتولید کرده‌اند. نتیجه چنین فرآیندی را می‌توان در جنگ، منازعه و دولت‌های شکننده جستجو نمود (Lewis, 2001:65). هویت در زمره سازوکارهای جدید رفتار سیاسی در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. در سال‌های قبل از بهار عربی، بخش قابل توجهی از سازوکارهای مقاومت اجتماعی در چارچوب هویت سازماندهی می‌شد. زیرساخت‌های فکری و اندیشه‌ای هویت نتوانست نتایج موثری در تحولات منطقه غرب آسیا بعد از سال‌های بهار عربی بوجود آورد. در سال ۱۹۷۳ فردی به نام جین شارپ کتابی را با عنوان «سیاست کنش غیر خشونت‌آمیز» منتشر نمود. هر گونه کنش هویتی می‌تواند زمینه لازم برای تغییرات اجتماعی را به وجود آورد. نشانه‌هایی از نافرمانی مدنی، هویت‌گرایی و رقابت تاکتیکی در محیط اجتماعی ایران وجود دارد. «جین شارپ» در تبیین انقلاب‌های رنگی بر موضوع «نافرمانی مدنی» به این موضوع اشاره دارد که می‌توان از طریق سازوکارهای کنش هویتی و رفتار غیرخشونت‌آمیز، فرآیند تغییر اجتماعی را به وجود آورد. جین شارپ تلاش نمود تا الگوهای متفاوتی از کنش سیاسی امریکا در برخورد با محیط پیرامونی را منتشر نماید.

رسانه، تغییر هنجاری و نافرمانی مدنی

رسانه در قرن ۲۱ بخشی از معادله قدرت و رقابت سیاسی محسوب می‌شود. رسانه پیوند در هم تنیده‌ای با قدرت ابزاری، سیاست اجتماعی و الگوی کنش پرمخاطره بازیگران در جنوب غرب آسیا دارند. به همان گونه‌ای که نابرابری اقتصادی در ساخت اجتماعی و نظام بین‌الملل مشاهده می‌شود، نشانه‌هایی از نابرابری در اثربخشی رسانه‌ای را می‌توان مشاهده نمود. در نگرش برخی از نظریه‌پردازان در فضای عدم موازنه رسانه ای اثربخشی رسانه‌ای برخی کشورها بسیار محدود بوده و در شرایط عدم موازنه قرار می‌گیرند. هر گونه فضای عدم موازنه در حوزه رسانه و اطلاع‌رسانی شبکه‌ای می‌تواند زمینه لازم برای تغییرات مرحله‌ای را به وجود آورد. رسانه در شرایطی می‌تواند نیروی سیاسی موثری محسوب شود که از قابلیت لازم برای کنشگری اجتماعی برخوردار باشد.

کنشگری رسانه در حوزه ادراکی و تولید قالب‌های ذهنی حاصل می‌شود. اثربخشی رسانه‌ای در افکار عمومی بخشی از واقعیت کنش ارتباطی کشورها در فضای رقابتی خواهد بود. هرگونه اثربخشی رسانه‌ای نیازمند تولید مفاهیم، ادبیات و انگاره‌هایی است که با ساخت اجتماعی همبستگی داشته باشند (Bourguignon & Morrison, 2002:35). هرگونه پذیرش قالب‌های هنجاری زیرساخت‌های لازم برای رقابت سیاسی را امکان‌پذیر می‌سازد. رسانه در قرن ۲۱ قادر خواهد بود تا زمینه لازم برای همکاری‌های در هم تنیده بازیگران اجتماعی و نیروهای سیاسی را به وجود آورد. بخش قابل توجهی از رقابت سیاسی بازیگران در قرن ۲۱ معادله هنجاری دارد. مفهوم تغییر رژیم در بسیاری از ادبیات کلاسیک سیاست بین‌الملل به کار گرفته شده است. هنجارها می‌توانند تأثیر مرحله‌ای خود را در رقابت‌های سیاسی و ژئولیتیکی به وجود آورند. هر قالب مفهومی و هنجاری از قابلیت تولید گفتمان و بسیج گروه‌های اجتماعی برخوردار است. هالستی در کتاب «مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل» الگوهای مختلفی از کنش سیاسی و راهبردی را تبیین می‌کند. براندازی در شرایطی حاصل می‌شود که گروه‌های رقیب می‌توانند بر سازوکارهای کنش‌گری حکومت تأثیر به جا گذارند. مشروعیت‌زدایی را می‌توان یکی از ابزارهای کنش سیاسی و امنیتی دانست که در راستای براندازی حاصل می‌شود. مشروعیت‌زدایی در شرایطی شکل می‌گیرد که کشورها در وضعیت بحران‌های متفاوتی قرار گیرد (Holsti, 1994:352). رسانه زمینه لازم برای ظهور جامعه شبکه‌ای را به وجود می‌آورد. در فضای جامعه شبکه‌ای، معادله قدرت، سیاست و امنیت ماهیت در هم تنیده خواهد داشت. رقابت‌های سیاسی در شرایطی شکل می‌گیرد که امکان کنش ارتباطی بازیگران از طریق ساخت اجتماعی، رقابت‌های سیاسی و ابزارهای رسانه‌ای بازتولید شود. رابطه بین رسانه، قدرت ملی و جامعه شبکه‌ای در قرن ۲۱ محور اصلی بسیاری از رقابت‌های سیاسی و امنیتی خواهد بود. نافرمانی مدنی تابعی از معادله سیاست، رقابت و قدرت بازیگران خواهد بود. نافرمانی مدنی در فضای جامعه شبکه‌ای شکل گرفته و می‌تواند زمینه لازم برای ظهور بسیاری از قالب‌های هنجاری، رسانه‌ای و ارتباطی را به وجود آورد. مفهوم جامعه شبکه‌ای اولین بار از سوی تافلر به کار گرفته شد. بعد از تافلر نظریه‌پردازان دیگری از جمله مانوئل کاستلز تلاش نمودند تا ویژگی‌های مربوط به جامعه شبکه‌ای تبیین نمایند. نقش‌یابی رسانه از این جهت اهمیت دارد که قادر به تولید هنجارهای سیاسی در رقابت‌های اجتماعی و در فضای جامعه شبکه‌ای خواهد بود. ویژگی اصلی جامعه شبکه آن است که فضای ارتباطی آن در محیط درهم‌تنیده‌ای قرار داشته و قادر هست تا نشانه‌هایی از تراکم زمان و تراکم مکان را در دستور کار قرار دهند. در فضای جامعه شبکه‌ای هویت جدیدی برای گروه‌های شهروندی به وجود آمده و این امر می‌تواند میزان وابستگی شهروندان به قالب‌های ساختاری بنیادین را تحت تأثیر قرار دهد (Castells, 2012:35).

سیاستگذاری کنش ارتباطی و جامعه شبکه‌ای

ابزارهای رسانه‌ای محور اصلی تولید قدرت در ساخت سیاسی و راهبردی می‌باشند. رسانه بدون شکل‌بندی‌های جامعه شبکه‌ای نمی‌تواند بر ساخت سیاسی جوامع تأثیرگذار باشد. تولیدات و مفاهیم رسانه‌ای در فضای جامعه شبکه‌ای قادر خواهد بود تا بر شکل‌بندی‌های رفتار سیاسی هر ساخت اجتماعی اثرگذار باشد. رسانه رابطه در هم تنیده‌ای با جامعه شبکه‌ای داشته و می‌تواند زمینه لازم برای کنش متقابل نمادین را به وجود آورد. چین در دههٔ سوم قرن ۲۱ تلاش دارد تا نقش «بازیگر موازنه‌دهنده» در محیط منطقه‌ای را ایفا کند. رهبران سیاسی چین از سازوکارهای موازنه‌بخشی برای کاهش تضادهای امنیتی ایران و عربستان بهره گرفته‌اند. بازسازی روابط ایران و پاکستان به‌عنوان ضرورت راهبردی برای امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود که تأثیر خود را بر روابط متقابل کشورها و امنیت منطقه‌ای به‌جا خواهد گذاشت (Hashemi Jebeli & Shojaei, 2024:85). بسیاری از اعتراضات سیاسی و اجتماعی ایران دهه ۱۳۹۰ مبتنی بر قالب‌های هنجاری، رسانه‌ای، فرهنگی و ارتباطی بوده است. رسانه و جامعه شبکه‌ای بخشی از معادله قدرت در رقابت‌های سیاسی و امنیتی بازیگران قرن ۲۱ محسوب می‌شود به همین دلیل است که سوژه‌یابی شناختی محور اصلی کنش ارتباطی و رقابت‌های سیاسی بازیگران در محیط پیرامونی خواهد بود. نظریه کنش متقابل نمادین دارای

مفهومی جامعه‌شناختی بوده که براساس آن انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر ابزارهای ارتباط جمعی قرار می‌گیرند (Eyestone, 1997:445).

رسانه، بحران‌های اجتماعی و بازتولید کنش ارتباطی

رسانه بدون توجه به قالب‌ها و نشانه‌های جامعه شبکه‌ای نمی‌تواند در محیط پیرامونی تأثیرگذار بوده و به‌عنوان نیروی موثری در رقابت‌های سیاسی تلقی شود. براساس چنین نظریه‌ای انسان نقش انفعالی در فضای اجتماعی نداشته و از سازوکارهای کنش ارتباطی برای تحقق اهداف خود بهره می‌گیرند. نظریه کنش ارتباطی تحت تأثیر آرای «هربرت بلومر» قرار داشته و بر نشانه‌هایی از پویایی کنش ارتباطی بین فرد، رسانه، جامعه و گروه‌های اجتماعی تأکید دارد. در نظریه کنش متقابل نمادین، نمادها پایه اصلی معنا تلقی شده و می‌تواند زمینه لازم برای فضای ارتباطی را فراهم آورد. نظریه پردازانی همانند گیدنز و ریتزر تلاش نموده‌اند تا تفسیری خلاقانه از نظریات مید و بلومر ارائه دهند. این نظریه براساس قالب‌های مفهومی همانند مشارکت همدلانه تأکید دارد. این نظریه متصلب نیست و می‌تواند قالب‌های ادراکی جدید را تبیین و تفسیر نماید. در هر دوران تاریخی شکل خاصی از کنش متقابل نمادین حاصل می‌شود. بسیاری از شعارهای تظاهرات پاییز ۱۴۰۱ و همچنین الگوی کنش متقابل رسانه‌های بین‌المللی، گروه‌های اجتماعی و نیروی انتظامی را می‌توان نشانه‌هایی از کنش متقابل نمادین دانست که به رفتارها و الگوی کنش اجتماعی گروه‌های مختلف معنای خاصی می‌دهند. نهادهای اجتماعی و ابزارهای رسانه‌ای نقش موثری در شکل‌گیری فهم همدلانه جامعه، رسانه و رفتار متقابل بازیگران از یکدیگر خواهد داشت.

رسانه و تماس اجتماعی در جامعه شبکه‌ای

تماس اجتماعی شکل خاصی از کنش گروه‌های رقیب برای اثرگذاری بر قالب ذهنی و فکری آنان تلقی می‌شود. تماس اجتماعی جلوه‌هایی از برهم‌کنش ارتباطی بین بازیگران را امکان‌پذیر می‌سازد. هر فرد و گروه سیاسی با یکدیگر برای کنش ارتباطی بوده و بر این اساس قادر خواهد بود تا شکل خاصی از تعامل را فراهم آورد. منظور از تماس اجتماعی آن است که زمینه برای اثرگذاری نیروهای فکری و ارتباطی به‌وجود آید (Munoz, 2012:72). هر رسانه‌ای بین‌المللی و سرویس امنیتی تلاش دارد تا زمینه لازم برای تماس اجتماعی را فراهم آورد. بیشترین سطح تماس اجتماعی بین بخش‌هایی از جامعه ایران با رسانه‌هایی همانند ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی فارسی، شبکه من و تو و شبکه صدای آمریکا می‌باشد. هدف اصلی از تماس اجتماعی ایجاد کنش ارتباطی از طریق ابزارهای ارتباطی بوده و به این ترتیب مقوله‌هایی همانند انسان، رسانه، کنش اجتماعی و قدرت سیاسی با یکدیگر ارتباط درهم‌تنیده‌ای برقرار می‌کنند. هدف از چنین در هم تنیدگی را باید ارتقای سطح کنترل اجتماعی دانست. کنترل اجتماعی می‌تواند از طریق تبلیغات، ابزارهای اغنایی و سازوکارهای تنبیهی انعکاس پیدا کند. تماس اجتماعی می‌تواند زمینه لازم برای همبستگی نیروهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را به وجود آورد. جنگ شناختی محور اصلی هر گونه کنش هنجاری در جامعه شبکه‌ای محسوب می‌شود. هدف اصلی جنگ شناختی را باید کنترل هنجاری دانست. کنترل هنجاری بخشی از کنترل اجتماعی بوده و از قابلیت لازم برای میانجی‌گری فضای ذهنی گروه‌های اجتماعی بهره می‌گیرند. نظریه کنترل هنجاری ارتباط مستقیم با کنترل اجتماعی دارد. تحولات سیاسی خاورمیانه نقش محوری در ظهور چالش‌های امنیتی دارد. یکی از دلایل اصلی بحران در محیط امنیتی خاورمیانه را می‌توان ظهور «سازوکارهای کنش هویتی» دانست. هویت زمانی شکل می‌گیرد که نشانه‌هایی از همکاری‌های متقابل گروه‌های اجتماعی، نهادهای سیاسی و قدرت‌های بزرگ در فضای منطقه‌ای به وجود آمده و این امر تأثیر خود را در الگوی کنش رقابتی بازیگران به جا می‌گذارد (Esmailzade, 2017:155).

سوژه‌های قدرت نرم عربستان و ترکیه در برخورد با ایران

نقش‌یابی عربستان و ترکیه در محیط منطقه‌ای بر اساس انگاره‌های اقتصادی، فرهنگی، ارتباطی، رسانه‌ای و امنیتی حاصل می‌شود. هر یک از سازوکارهای یاد شده را می‌توان به‌عنوان بخشی از معادله قدرت نرم بازیگران منطقه‌ای برای محدودسازی قدرت ایران دانست. هر یک از نشانه‌های یاد شده بخشی از معادله «قدرت نرم بازیگران منطقه‌ای» برای اثربخشی بر سایر بازیگران رقیب و متعارض را منعکس می‌سازد. قدرت نرم عربستان و ترکیه به دلیل شرایط اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی آنان به گونه‌ای است که امکان هرگونه اثربخشی، تغییر و تحول در محیط منطقه‌ای علیه ایران را امکان‌پذیر می‌سازد. رویکرد بازیگران منطقه‌ای عموماً ماهیت هویتی، ساختاری و قدرت‌محور دارد. هر یک از نشانه‌های یاد شده می‌تواند بر الگوی کنش رفتاری ایران تأثیر به جا گذارد. در نگرش عربستان و ترکیه؛ ایران در زمره بازیگران گریز از مرکز محسوب شده که برای مهار آن می‌بایست از سازوکارهای متنوعی استفاده شود (Rogers, 2003:95).

بازتولید هویت و انگاره کنش متقابل بازیگران منطقه‌ای

کنش بازیگران منطقه‌ای تابعی از معادله قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آنان است. پیوند مولفه‌های قدرت سخت و نرم، تابعی از ضرورت‌های ساختاری است. هویت در زمانی شکل می‌گیرد که نشانه‌هایی از افول کارآمدی ساختار سیاسی به وجود آید. کارآمدی را می‌توان زیربنای مشروعیت نظام‌های سیاسی دانست. در کشورهای جهان غرب، محور اصلی سنجش مشروعیت دولت‌ها را کارآمدی تشکیل می‌دهد. ابزارهای قدرت نرم در هر دوران تاریخی تحت تأثیر قالب‌های ارتباطی و فناوریانه تحول پیدا می‌کند (Alcock, 2003: 45). رسانه می‌تواند شکل جدیدی از هویت و تغییرات نسلی را در کشور هدف به وجود آورد. در دورانی که هویت نقش محوری سیاست‌گذاری و کنش امنیتی پیدا می‌کند، طبیعی است که موضوع کارآمدی تحت‌تأثیر مولفه‌های سیاسی و راهبردی قرار می‌گیرد. هویت را می‌توان یکی از معیارهای اصلی سنجش کارآمدی دانست. در سال‌های بعد از جنگ سرد، موضوع و روندهای کنش سیاسی براساس نشانه‌های هویتی، محور اصلی سنجش کارآمدی کشورها بوده است. قدرت نرم کشورهای مؤثر در سیاست جهانی از قابلیت لازم برای مشروعیت‌زدایی در ساختار سیاسی کشورهای هدف برخوردارند. هرگونه حقانیت‌زدایی در فضای قدرت نرم رسانه‌ای و ارتباطی با زیرساخت‌های قدرت ارتباط پیدا می‌کند. نظریه‌پردازانی از جمله «روزنا» به این موضوع توجه و اشاره دارد که هرگونه تحول سیاسی می‌تواند شکل خاصی از چالش امنیتی در جوامع در حال گذار را به وجود آورد. در نگرش روزنا، تمامی کشورهای در حال گذار از جمله ایران، عربستان و ترکیه در زمره بازیگران ناپایدار محسوب می‌شوند (Rosenau, 2005:75). هرگونه رقابت در روابط بازیگران سیاسی و منطقه‌ای خاورمیانه و جنوب غرب آسیا، بازتاب نشانه‌هایی از بحران مشروعیت و مشارکت است. کشورهایی که در معرض بحران‌های ساختاری قرار می‌گیرند، به گونه‌ای تدریجی در فضای حقانیت‌زدایی واقع می‌شوند. نقد سیاسی تابعی از معادله قدرت ساختار اجتماعی خواهد بود. تحولات سیاسی بسیاری از کشورها نشان داده است که هرگاه موضوع حقانیت زدایی مطرح می‌شود، به معنای آن است که نشانه‌هایی از بحران ساختاری در اینگونه واحدهای سیاسی به وجود آمده است (Bashirieh, 2005:21). نظریه جنگ رسانه‌ای به‌عنوان رویکردی تحلیلی به رقابت‌های نرم‌افزاری بازیگران منطقه‌ای اشاره دارد. هرگونه جنگ رسانه‌ای می‌تواند شکل جدیدی از رقابت و تحول در معادله قدرت را به‌وجود آورد. بهار عربی به تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه اطلاق می‌شود که از تغییر سیاسی مصر و تونس آغاز شد. بهار عربی توانست زمینه خیزش دموکراتیک مردم را به وجود آورد. به همان گونه‌ای که بهار عربی پیامدهای بحران‌ساز بسیاری را به وجود آورد. بهار عربی نمادی از هویت‌گرایی خاورمیانه‌ای محسوب می‌شود. جنگ سرد رسانه‌ای بخشی از قدرت نرم کشورهای منطقه‌ای محسوب می‌شود. عربستان توانست موقعیت خود را در فضای جنگ سرد رسانه‌ای تقویت و بازتولید نماید. به همان گونه که ایران از قابلیت بازدارندگی سخت‌افزاری برخوردار شده، عربستان و ترکیه از سازوکارهای قدرت بازدارنده و حتی قدرت تهاجمی رسانه‌ای در چارچوب ابزارهای قدرت نرم بهره می‌گیرند (Castels, 2015:62). بهار عربی در هر کشوری براساس شکل‌بندی‌های

سیاسی و اجتماعی آن ظهور پیدا کرده است. نشانه‌های بهار عربی در تونس مبتنی بر «هویت برنامه‌دار» بوده است. شکل‌های دیگری از اعتراض‌های اجتماعی در ایران ۱۳۸۸ به وجود آمد. دامنه اعتراضات اجتماعی ایران در این دوران تاریخی ماهیت گسترده، فراگیر و تصاعديابنده داشته است. مشابه چنین اعتراض‌هایی در بسیاری از کشورهای منطقه‌ای شکل گرفته و هر یک نتایج متفاوتی را منعکس نمود. بحران‌های اجتماعی و سیاسی خاورمیانه، سطح خاصی از رقابت‌های گسترش‌یابنده را به وجود آورده و این امر توانست اندیشه کنش اجتماعی اعتراضی و تفکر انتقادی را ارتقا دهد. دومینوی سیاسی خاورمیانه که مبتنی بر نشانه‌های هویتی است از حوزه سازوکارهای رفتار رقابت‌آمیز گروه‌های سیاسی خارج شده و دولت‌های جدید منطقه‌ای را در برگرفته است. بخشی از رقابت‌های ایران با کشورهای عربستان، اردن، امارات عربی متحده و مصر را می‌توان ناشی از دومینوی سیاسی مولفه‌های هویتی دانست.

هویت و نگرش شبکه‌ای در رقابت بازیگران منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای در قرن ۲۱ از سازوکارهای کنش هویتی بهره گرفته‌اند. هر گونه رقابت سیاسی و راهبردی در عصر شبکه و فضای ارتباطی نیازمند نرم‌افزار کنش هنجاری، هویتی و راهبردی خواهد بود. هویت از این جهت در روابط کشورها تأثیر به جا می‌گذارد که زمینه غلبه هر یک بر دیگری به لحاظ اعتبار سیاسی و قالب‌های آرمانی را امکان‌پذیر می‌سازد. کنش هویتی بدون توجه به سازوکارهای ارتباطی نمی‌تواند اثربخش باشد. در عصر رقابت‌های هویتی و راهبردی، هر گونه رقابت سیاسی نیازمند سطح خاصی از کنش ارتباطی است. در عصر جامعه شبکه‌ای، نشانه‌هایی از رقابت فرهنگی، هنجاری و ارتباطی به وجود می‌آید. رقابت‌های منطقه‌ای در چنین شرایطی قادر خواهد بود تا قالب‌هایی از هویت و نگرش شبکه‌ای به موضوعات راهبردی را منعکس سازد. نظریه پردازانی از جمله: «دال» و «بریکنر» در صدد برآمدند تا نگرش شبکه‌ای را به عنوان یکی از محورهای اصلی رقابت بازیگرانی قرار دهند که از سازوکارهای کنش رسانه‌ای و هنجاری بهره می‌گیرند. نگرش شبکه‌ای می‌تواند رابطه متقابل بین قالب‌های هنجاری و هویتی کشورها را بر اساس نشانه‌هایی از رقابت سیاسی منعکس سازد. با توجه به اینکه ایران با ترکیه و عربستان دارای تفاوت‌های ادراکی و تضادهای ایدئولوژیک است، هر یک از بازیگران از سازوکارهای رسانه‌ای و ابزارهای ارتباط جمعی برای ایجاد چالش‌های امنیتی در محیط هدف بهره می‌گیرند. عربستان و ترکیه به عنوان دو بازیگر منطقه‌ای؛ تلاش دارند تا مشروعیت سیاسی و راهبردی ایران به مثابه بازیگر رقیب در محیط منطقه‌ای را با چالش روبرو سازند. دال و بریکنر در قالب‌های تحلیلی خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که هر یک از بازیگرانی که بتوانند قابلیت ارتباطی خود را ارتقا دهد، قادر خواهد بود تا نقش بیشتر و دستاورد فراگیرتری در چانه‌زنی دیپلماتیک و رقابت‌های منطقه‌ای به دست آورد. رسانه و رقابت رسانه‌ای در چنین نگرشی عامل اصلی اثرگذار در محیط اجتماعی بازیگر هدف محسوب می‌شود. چنین فرآیندی را می‌توان در الگوی رفتاری ایران، ترکیه و عربستان مشاهده کرد (Dohl & Brikner, 2013:25). محور اصلی چنین رقابتی را قدرت نرم و ابزارهای تولید ادراک رسانه‌ای شامل می‌شود. قدرت نرم در فرایند تحول رسانه‌ای نقش موثری برای رقابت سیاسی بازیگران ایفا کرده است. هرگونه سازوکار تولید قدرت بازیگران می‌تواند نقش موثری برای کنترل بازیگران رقیب از طریق شبکه‌سازی فراهم آورد. شبکه‌ها از قابلیت لازم برای کنترل اهداف گروه‌های سیاسی رقیب برخوردار می‌باشد. رقابت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی از قابلیت لازم برای اثربخشی منطقه‌ای برخوردارند. رقابت ایران، ترکیه و عربستان در محیط منطقه‌ای به همان گونه‌ای که ماهیت ایدئولوژیک، راهبردی و ژئوپلیتیکی دارد، با نشانه‌هایی از رویارویی رسانه‌ای نیز مواجه می‌باشند. ظهور و گسترش جامعه شبکه‌ای نقش موثری در شکل‌بندی‌های ارتباطی بازیگران خواهد داشت. جامعه شبکه‌ای و رسانه‌ای را می‌توان حاصل فرایندهایی همانند: انقلاب اطلاعات و جهانی شدن دانست که نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت بازیگران منطقه‌ای داشته است (Azimi, 2019:35). بازیگرانی که میزان نفوذ و اقتدار آنان در فضای ارتباطی شکل گرفته و به این ترتیب به عنوان عامل بازدارنده‌ای در برابر سیاست‌های امنیتی و راهبردی بازیگران محسوب می‌شود. قدرت نرم در فضای اجتماعی نیازمند بهره‌گیری از نشانه‌های همکاری و متقاعدسازی بازیگران از

طریق سازوکارهای رسانه‌ای و ارتباطی است. نظریه‌پردازان جامعه شبکه‌ای بر این موضوع تاکید دارند که قدرت اجتماعی، محور کنترل ادراک و اذهان است. قدرت اجتماعی بخشی از قابلیت‌های اثرگذار و اثرپذیر جامعه شبکه‌ای و ابزارهای رسانه‌ای می‌باشد. این امر می‌تواند نیازهای جامعه شبکه‌ای که در حال تغییر دادن و کوچک کردن دنیا هستند را فراهم سازد. در آغاز قرن بیست و یکم، این دو نیرو موجب تقویت قدرت تمام کشورهای می‌شوند که درصدد حفظ، گسترش و یا کنترل قدرت هستند (Dohl & Brikner, 2013: 73).

هویت، هنجارهای اجتماعی و تضادهای نسلی

نظریه‌پردازانی از جمله «هوارد دین» مفهوم کنش ارتباطی را در پیوند با فرآیندهای تغییرات و جابجایی هنجاری در بحران‌های نسلی پیگیری می‌کنند. هر گونه کنش رسانه‌ای در انگاره هوارد دین مربوط به قالب‌های ادراکی گروه‌های نسلی می‌باشد. از آنجایی که جامعه ایرانی در فضای تغییر نسلی قرار دارد، به همین دلیل است که قالب‌های ادراکی رسانه‌ای در برابر ایران ماهیت هنجاری و نسلی دارد. تغییر در الگوهای کنش اجتماعی تابعی از ویژگی‌های جامعه‌ای است که در آن نشانه‌هایی از تکامل ابزارهای ارتباطی مشاهده می‌شود. تغییرات نسلی تأثیر خود را در قالب‌های ادراکی و انگاره‌های سیاسی به جا می‌گذارد. توجه به انگاره‌های نسلی کشور مخاطب می‌تواند زمینه کنش ارتباطی با رویکرد انتقادی را به وجود آورد. ابزارهای ارتباطی از قابلیت لازم برای ایجاد هماهنگی و همدلی در کنش هماهنگ سیاسی برخوردار است. به همین دلیل است که ابزارهای ارتباطی زمینه انعکاس کنش زودهنگام و فراگیر را به وجود می‌آورد. تغییرات نسلی بخشی از واقعیت‌های رفتار سیاسی و بین‌الملل محسوب می‌شود. کنش‌های جامعه نوین تابعی از انتظارات ایجادشده توسط ابزارهای ارتباطی، جامعه شبکه‌ای، اندیشه انتقادی و شبکه مجازی است. در این فرآیند، جابجایی نسلی در ایران و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه با سرعت بیشتری در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته انجام می‌گیرد. «هوارد دین» به این موضوع می‌پردازد که ما موجوداتی اجتماعی هستیم. در عصر جامعه شبکه‌ای، الگوی رفتاری گروه‌های نسلی تحت تأثیر قالب‌های گفتگومانی واقع می‌شود. ویژگی‌های بیولوژیکی در هر دوران و گروهی، معانی و اهمیت اجتماعی متفاوتی از یکدیگر پیدا می‌کند. این تفاوت‌ها در اجتماع ساخت یافته‌اند، که ما عمدتاً بر آنها متمرکز هستیم. می‌توان به‌طور مختصر درباره جنسیت، نژاد، سن و معلولیت به‌عنوان چهار عامل اصلی تفاوت اشاره داشت که در محیط اجتماعی در وضعیت ساخت‌یافتگی قرار می‌گیرد. هوارد دین تلاش داشت تا شکل جدیدی از روابط اجتماعی و الگوهای راهبردی در فضای رسانه‌ای را تبیین کند. هویت می‌تواند زمینه «تمایز نسلی و هنجاری» در روابط کشورها را به وجود آورد. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در روابط ایران با کشورهای از جمله ترکیه و عربستان مشاهده کرد. «هوارد دین» در تبیین رقابت‌های منطقه‌ای و ساختاری به موضوع جابجایی نسلی اشاره داشته و آن را با قالب‌های ادراکی و هنجاری پیوند می‌دهد (Dean, 2003: 21). رسانه و کنش ارتباطی رابطه در هم تنیده و فراگیری با یکدیگر دارند. نظریه‌پردازان دیگری همانند «الکاک» تلاش دارند تا موضوع فقر را با سیاست اجتماعی پیوند دهند. در چنین نگرشی، شکل‌گیری موضوعاتی همانند فقر، بحران اجتماعی، امنیت‌سازی و تمایز را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که بر الگوهای روابط اجتماعی و سیاسی بسیاری از کشورهای رقیب در محیط منطقه‌ای و یا سیاست بین‌الملل تأثیر به‌جا می‌گذارد. رسانه می‌تواند شکل جدیدی از فضای کنش ارتباطی را در روابط کشورها و شهروندان آنان به وجود آورد. الکاک در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که سیاست‌های رشد اقتصادی و گسترش محیط اجتماعی، زمینه‌های لازم برای نابرابری، محرومیت، تفاوت، آسیب‌پذیری و فقر را فراهم می‌سازد. یکی از راه‌های تفکر درباره فقر این است که آن را «چهره غیرقابل پذیرش نابرابری» بدانیم (Alcock, 2003: 48).

نتیجه

هرگونه سیاستگذاری اجتماعی آثار و پیامدهای خاص خود را در محیط منطقه‌ای به‌جا می‌گذارد. سوژه‌یابی شناختی زمینه لازم برای درک الگوی رفتاری بازیگران در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، هویتی، سیاسی، ملی و منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. هرگاه صحبت از سوژه‌یابی شناختی می‌شود به معنای آن است که چه بازیگرانی در چه شرایط اجتماعی و با چه ابزارهایی از قابلیت لازم برای اثربخشی بر دیگران برخوردارند. هرگونه اثربخشی می‌تواند ماهیت اجتماعی، سیاسی و راهبردی داشته باشد. سیاستگذاری فرهنگی و اجتماعی بدون قالب‌های ابزاری از کارآمدی و اثربخشی لازم و موثر برخوردار نخواهد بود. قالب‌های هنجاری را می‌توان به‌عنوان بخشی از ابزار تولید قدرت در فضای رقابت‌های سیاسی دانست. هرگونه قالب هنجاری می‌تواند زمینه تأثیرگذاری و اثربخشی محیطی بر سایر بازیگران را به وجود آورد. «رابرت دال» به این موضوع اشاره دارد که «سیاست به مثابه اثربخشی محیطی بر بازیگران رقیب» در محیط داخلی و عرصه منطقه‌ای خواهد بود. «هارولد لاسول» نیز در ارتباط با سیاستگذاری اجتماعی بر نشانه‌هایی از اثربخشی تأکید دارد. در نگرش لاسول، هرگونه از اثربخشی می‌تواند آثار سیاسی و امنیتی بر سایر کشورها به‌جا گذارد. به این ترتیب موضوع سیاست و امنیت رابطه متقابل با قالب‌های سوژه‌یابی یعنی شناخت الگوی رفتار بازیگران خواهد داشت. سوژه‌یابی شناختی در حوزه رسانه‌ای تابعی از ضرورت‌های کنش راهبردی و ژئوپلیتیکی کشورها خواهد بود. به هر میزان واحدهای سیاسی از قابلیت‌های فرهنگی و اجتماعی فراگیرتری برخوردار باشند، طبیعی است که در مقیاس بالاتری در فضای سوژه‌یابی شناختی و هنجاری قرار می‌گیرند. عربستان و ترکیه به‌عنوان دو بازیگر منطقه‌ای محسوب می‌شوند که از قابلیت لازم برای اثربخشی بر ایران برخوردارند. دو کشور یادشده به لحاظ توسعه اقتصادی و متنوع‌سازی ابزار قدرت خود دارای قابلیت منطقه‌ای و اثربخشی تاکتیکی هستند. رسانه قادر خواهد بود تا قالب‌های گفتمانی خاصی را تولید و بازتولید نماید. گفتمان‌ها از طریق رسانه‌ها در فضای اجتماعی ادراک شده و زمینه ظهور انگاره‌های سیاسی و راهبردی نوینی را شکل می‌دهد. انگاره‌هایی که بر قالب‌های ادراکی هر جامعه تأثیرگذار بوده و می‌تواند زمینه لازم برای تحولات سیاسی و ساختاری را به وجود آورد. ابزارهای ارتباطی زمینه‌های لازم برای انعکاس شرایط زندگی اجتماعی و الگوی کنش بازیگران را به‌وجود می‌آورد. واقعیت‌های جامعه نوین که مبتنی بر تضاد طبقاتی، تمایز و نفرت در بین گروه‌های اجتماعی است، زمینه‌های شکل‌گیری تضاد را در سطوح مختلف فکری، انگاره‌ای و ادراکی شهروندان به‌وجود می‌آورد. گفتمان‌ها می‌بایست از قابلیت لازم برای اثربخشی محیطی برخوردار باشند. هر گفتمان قادر خواهد بود تا شکل خاصی از کنش سیاسی و ارتباطی را به وجود آورد. قالب‌های گفتمانی می‌توانند زمینه لازم برای کنترل رفتار، اثربخشی اجتماعی و شکل دادن به قالب‌های ذهنی و هنجاری را به وجود آورند. تحقق این امر نیازمند نشانه‌هایی از اعتمادسازی است. به هر میزان اعتمادسازی افزایش بیشتری پیدا کند، زمینه برای اثربخشی رسانه‌ای نیز افزایش بیشتری پیدا می‌کند. ترکیه و عربستان به لحاظ راهبردی تلاش دارند تا نشانه‌هایی از «تعارض در محیط» را در دستور کار قرار دهند. چنین رویکردی با قالب‌های ادراکی بسیاری از سرویس‌های جهان غرب معطوف به «انفجار از درون» هماهنگی و همبستگی دارد. بنابراین ترکیه و عربستان را می‌توان به‌عنوان خط مقدم کنش تاکتیکی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در راستای افزایش تضادهای هنجاری، ادراکی و ساختاری در داخل کشور دانست. تحقق این امر از طریق قالب‌های گفتمانی و ابزارهای رسانه‌ای حاصل می‌شود. اگرچه در عصر موجود انقلاب فناوری، نشانه‌های محدودی از گرایش گروه‌های اجتماعی ایران به برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای خارج از کشور مشاهده می‌شود، اما انتشار اخبار رسانه‌های بین‌المللی می‌تواند تأثیر خود را بر قالب‌های ادراکی و ذهنیت تاریخی شهروندی ایرانی به‌جا گذارد. در این ارتباط نشانه‌هایی از «گذار هنجاری» مشاهده می‌شود که تأثیر خود را در ظهور برخی از بحران‌های اجتماعی به‌جا گذاشته است. اعتمادسازی در شرایطی حاصل می‌شود که گفتمان بتواند بر قالب‌های ادراکی و ذهنیت اجتماعی گروه‌های شهروندی تأثیرگذار باشد. در این شرایط؛ ساخت سیاسی در وضعیت مشروعیت‌یابی قرار می‌گیرد. مشروعیت هر نظام سیاسی رابطه مستقیمی با مفهوم «شعاع اعتمادسازی» دارد. هرگونه اعتمادسازی نقش موثری در

تولید قالب‌های هنجاری و ثبات سیاسی در کشور هدف دارد. اعتمادسازی در شرایطی حاصل می‌شود که زمینه برای همکاری‌های متقابل جامعه و حکومت به وجود آید. هرگاه اعتماد جامعه به لحاظ هنجاری و کارکردی نسبت به ساخت سیاسی کاهش یابد، در آن شرایط زمینه برای نشانه‌هایی از «خلأ اجتماعی» حاصل خواهد شد. در چنین شرایطی طبیعی است که بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی و قالب‌های گفت‌وگویی که از سوی ترکیه و عربستان منتشر می‌شود، تا بر قالب‌های ذهنی و ادراکی گروه‌های اجتماعی تاثیرگذار باشد. رسانه‌های ترکیه توانستند سوژه‌یابی شناخت را در حوزه‌ی گروه‌های نسلی پیگیری کنند. در این ارتباط شکل جدیدی از قالب‌های هنجاری در زندگی اجتماعی و روابط متقابل شهروندی انعکاس یافته است. بخش قابل توجهی از گروه‌های نسلی به لحاظ هنجاری تمایلی به پذیرش انگاره‌های ساختاری ندارند. در چنین شرایطی انگاره‌های هنجاری نسل موجود با نسل‌های اولیه‌ی ایران پس از انقلاب متفاوت و در بسیاری از موارد متعارض خواهد بود.

References

1. Alcock, Peter, (2003), "The subject of social policy", in P. Alcock, A Erskine and M. May (Eds), The Student's Companion to Social Policy, 2nd Ed, Oxford: Blackwell.
2. Azimi, Hooman (2019), Turkey in Sleep And Wake , Tehran: The Center for Media Studies Development.
3. Bashirieh, Hossein (2005), Transformation from the Democracy: Overview of Political Mobilization Theory , Tehran: Faculty of Law and Political Science.
4. Bourguignon, Frederick and Charles Morrison, (2002), "Inequality among world citizens 1820-1992", American Economic Review, Vol. 92, no. 4.
5. Castells, Manuel (2002), The Information Age: The Power of Identity , Translated by Hassan Chavoushian, Tehran, Tarhe-no.
6. Castells, Manuel (2002), The Information Age: The Rise of the Network Society, Translated by Ahmad Aghilian and Afshin Khakbaz. Vol 1, Tehran, Tarhe-no.
7. Castells, Manuel (2015), Networks of Outrage and Hope, Translate by Mojtaba Gholipour, Second Edition, Tehran, Markaz.
8. Dahl, Robert and Stalin Brikner (2013), Modern Political Analysis, Translated by Darvish.
9. Dean, Howard, (2003), "Welfare, Identity and the Life course", in J. Baldock and Others, "Social Policy", Oxford: Oxford University Press.
10. Deheshyar, Hossein (2013), Saudi Arabia; Arabia a Regional Actor in the Case of Special Relations, Journal of Foreign Relations, No 3, Vol 19, Autumn, Pp 41-65.
11. Esmailzade Emamgholi, Yasser (2017), The dilemma of Regionalism in the Middel Est: The Changing Role of the Structure of International System , No 1, Vol 87, Spring, Pp 149-164.
12. Eyestone, Robert, (1997), "Confusion, diffusion and innovation", American political science Review, No. 71, pp. 441-7.
13. Ghaffari, Gholamreza and Reza Omid, (2012), Quality of Living: The Index of Social Development, Tehran, Shirazeh.
14. Hashemi Jebeli, reza and jabbar Shojaei, (2024), Chinas Approach Towards Iran and Saudi Arabia with Focus on Détente policy.
15. Hills, J. (2004), "Inequality and the State", Oxford: Oxford University.
16. Hobbi, Mohammad-bagher , Esfandiar Marzabadi and Reza nouri (2011), The Awareness of Methods of Psychological Warfare and Counter it by Providing Solutions for Military Awareness, Journal of Military Psychology, No 3.Autumn, Pp 73-79.
17. Holsti, K.J (1994), Principle of International politics, Tehran: Foreign Ministry Publications.
18. Lewis, J., (2001), "Family change and Lone parents as a social problem", in M. May, P. Page and E. Brunsdon (Eds), Understanding Social Problems: Issues in Social Policy, Oxford: Blackwell.
19. Munoz, A (2012), "U. S. Military information operations in Afghanistan: Effectiveness of psychological operations 2001-2010", Santa Monica, CA: RAND National defense research institute.
20. Rogers, E., (2003), "The Diffusion of Innovations", 5th edn, New York: Free Press.
21. Rose- Ackerman, S (1992), "Rethinking the Progressive Agenda", New York: Free Press.
22. Rosenau, James (2005), Turbulence in Word Politics, Translate by Alireza Tayyeb, Tehran. Rowzneh.
23. Sabatier, and Jenkins, Smith. H (1999), "The Advocacy Coalition Framework: an assessment", In "Theories of the Policy Process", ed. P. Sabatier. Boulder, Colo: Westview.